

# روزی که به دنیا آمدم

در گفت‌وگو با شایان صدیقی، ورزشکاری که ویدئوی کمکش برای عمل قلب دختری ۹ ساله مورد توجه کاربران قرار گرفته از اهمیت مسئولیت اجتماعی بین اینفلوئنسر ها و حس‌وحال نوع دوستی گفتیم

شایان اله‌آبادی | روزنامه‌نگار

پرونده

ایران سرزمین من، سرزمینی به وسعت یک دنیا انسانیت است. سرزمینی پر از جوانان عاشق که قلب‌شان مثل دریا بزرگ است و نگاه‌شان مثل آسمان پاک و زلال. آن قدر قلب‌شان بزرگ است که روز تولدشان زیباترین موسیقی، تپش صدای قلب کودک است که دوباره متولد می‌شود، آن قدر بزرگ که سندان آزادی یک محکوم را با سخاوت صادر می‌کنند و دعای خیر پدر و مادری را بدرقه راهشان. برای ما که عادت داریم بلاگرها را با حاشیه‌هایی برای جذب مخاطب ببینیم؛ دیدن فعالیت جوانی که زندانی آزاد می‌کند یا پول عمل قلب‌باز یک کودک را تأمین می‌کند اتفاق زیبایی است؛ برای همین به مناسبت میلاد امام حسن مجتبی (ع) و روز اکرام سراغ شایان صدیقی رفتم، ورزشکاری ۲۹ ساله که طی چند وقت اخیر با ویدئوهایی که از فعالیت‌های ورزشی و کارهای خیرش منتشر می‌کند مصداق خوبی از درک مسئولیت اجتماعی برای یک اینفلوئنسر است.



ZENDEGI-SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

یکشنبه ۲۶ اسفند ۱۴۰۳  
۱۵ رمضان ۱۴۴۴ • ۱۶ مارس ۲۰۲۵  
شماره ۲۱۷۲۲

۲۹۵۱

## سفره افطاری ساده با جناق‌ها وسط پاساژ

گفت‌وگو با خانواده‌ای که دست‌به‌دست هم دادند تا سفره افطاری ساده را بیش از ۱۵ سال وسط یک پاساژ معروف و شلوغ در مشهد پهن و میزبان ۴۰۰ روز دادر باشند

سارا عباس‌نژاد خبرنگار

اگر در ماه مبارک رمضان و هنگام اذان مغرب گذرتان به بازار زیست‌خاور مشهد افتاده باشد، حتما صدای پیچری را خواهید شنید که شمارا به افطاری دعوت می‌کند. «مجتبی‌آغاسی‌زاده» مدیر مجتمع تجاری زیست‌خاور مشهد بانی اصلی این کار خیر است که خانوادگی با همسر و فرزندانش هر شب میزبان مردم روز دادر هستند. به سراغ آن‌ها رفتیم تا برای ما از این سنت حسنه و دلایل تصمیم‌شان برای این اقدام نیکوکارانه بگویند.

### ۱۵ سال است که این سفره را پهن می‌کنیم

«آغاسی‌زاده» در ابتدای این گفت‌وگو به ما می‌گوید: «بیش از ۱۵ سال است با کمک آقای سلطانی، آتوایی و مقدم (با جناق)م سفره افطاری ساده را وسط این پاساژ پهن می‌کنیم که همچنان مورد استقبال مردم و به خصوص کسبه و ائران امام‌توف (ع) است.»

### ۴ نفر مان‌روی هم رفته ۲۰۰ هزار تومان بیشتر نداشتیم

اودر ادامه به ما می‌گوید: «حدودا هر شب ۴۰۰

روز دادر مهمان این سفره ساده افطاری هستند و تمام این سال‌ها شب‌های ماه مبارک رمضان بر ایمان خاطره است؛ اما بهترین خاطره من مربوط به زمانی است که سال اول، اساتر کار را زدیم. آن زمان موجودی ما ۴ نفر، ۲۰۰ هزار تومان بیشتر نبود که با همین پول اندک شروع کردیم و به لطف خدا کم کم کسبه و بازاری‌هایای کار آمدند و مهمانانی که برای اقامه نماز به این مسجد می‌آیند هم برای این کار خیر هزینه می‌کنند.»

### فقط سالی که کرونا شایع شد افطاری نداشتیم

مدیر این مجتمع تجاری با شوقی که در چهره و حتی صدایش می‌توان شنید، ادامه می‌دهد: «بدون حتی یک سال وقفه، فقط سالی که کرونا شایع شد افطاری نداشتیم، همه ۳۰ شب‌ماه رمضان را از سال ۸۸ افطاری داده‌ایم. او برکت این کار را در مجتمع و رونق کار و کاسبی کسبه می‌داند و معتقد است برکت افطاری دادن به روز دادر ادر زندگی همین چهار نفری که از اول بانی خیر شده‌اند، سرازیر شده و دیده است.»

### پول افطاری به طرز معجزه‌آسایی جور می‌شود

از او می‌پرسم آیا در این سال‌ها کم‌نیاورده و به فکر جمع کردن این سفره نیفتاده است که می‌گوید: «همین امسال بعد از گذشت ۱۰ شب از افطاری‌ها، گرانی‌ها و افعا مارا اذیت کرد که دوره بیشتر نداشتیم؛ افطاری ندادن یا پانپیر و سبزی‌پذیری کردن از مردم که خدا را شکر با کمک همین مردم پول لازم به طرز معجزه‌آسایی جور شد و همان طور که می‌بینید در حال افطاری دادن هستیم.»

### همیشه پای یک همسر حامی در میان است

«مرضیه‌نوابی»، همسر مدیر مجتمع زیست‌خاور است که یقیناً نقش اصلی‌ترین حامی و پشتیبان را برای او بازی می‌کند. او سفره افطاری که هر شب پهن می‌شود را بی‌ریا و ساده توصیف می‌کند و می‌گوید: «برگزاری این مراسم در حین سادگی حال و هوای معنوی و نشاط عجیب و گران‌بهای دارد. او با بیان این که همیشه دوست داشتیم حامی همسر برای پهن کردن سفره افطاری باشیم، می‌گوید: «چون هر دو عاشق این مراسم هستیم، سختی‌های این کار بر ایمان شیرین است. ماعلاوه بر ماه رمضان، سه‌شنبه هر هفته مراسم دعای توسل بر گزار و شام مختصری هم تهیه در همین جاتوزیع می‌کنیم.»

### با جناق هم فامیل شد!

«مقدم» با جناق «آغاسی‌زاده» هم خود را یکی از خادمان مسجد این مجتمع تجاری معرفی می‌کند و می‌گوید: «از سال ۸۸ خادم این مسجد هستم و با مبلغ خیلی ناچیز از همان ابتدا با جلسه دعای توسل خادم‌الحسین شروع کردیم. بعد از آن با همان مبلغ ناچیز ۲۰۰ هزار تومان افطاری دادیم و کم‌کم بانیان و کسبه هم با همت عالی که نشان دادند و پای کار آمدند، توانستیم این سنت حسنه را ارتقا ببخشیم. او در یک اتاق کوچک و به گفته خودش ۱۶ کتری نقره‌ای و طلائی و چند قوری بزرگ گل‌قرمز و البته رویی گشاده به میزبانی روز دادران می‌رود. «مقدم» استادانه شیر نبات و زعفران را مخلوط می‌کند و با یخندی مردموز چای خوش‌رنگ و بویی را سمت ما می‌گیرد و تعارف می‌کند که می‌گوییم ما هنوز روز دایم و بلند می‌خندد. در حالی که صافی را به لب‌قوری گل‌قرمز می‌گذارد و چای را یک‌رنگ می‌کند، می‌گوید: «هر شب حدود ۵۰۰۰ استکان چای می‌ریزم... اکبر اذان را که بگویند چای باید یک‌رنگ و آماده باشد برای پذیرایی از روزه‌داران. او که اهل مزاح و شوخی هم هست در آخر می‌گوید: «شیهه مدیریتی آغاسی‌زاده را برای پهن کردن این سفره افطاری قبول دارم و با جناق بودنش را هم تحمل می‌کنم» و دوباره می‌خندد.



عکس‌ها: یوسف صیدقی

میان هزاران بیمار چرا شما باید بچه من را انتخاب کنید و شما فرشته زندگی من هستید، این جمله را که همین الان هم دارم می‌گویم به سختی احساسات خود را کنترل می‌کنم ولی پای تلفن من را نابود کرد. اشکی بود که از چشمانم جاری می‌شد. اصلا مگر می‌شود چنین حسی را توصیف کرد؟ خلاصه بهترین و شیرین‌ترین حس زندگی ام بود. واقعا حسن عجیبی بود و وقتی گفت شما فرشته زندگی من هستید اصلا نابود شدم. من به خودم می‌گویم من شایان اگر آدمی بودم که به هر دلیلی دارم توی تا کسی اینترنتی کار می‌کنم، نمی‌توانم ۲۰ تا سفرم را در طول شبانه روز بکنم ۳۰ تا. درآمدم را یک دفعه بیشتر کنم با استهلاک خودرو و هزار جور دیگر از این هزینه‌ها. اگر خدایی نکرده در این سفرهایی که دارم برای درمان دخترم پول جمع می‌کنم بیمارستان تماس بگیرد و بگوید دخترتان فوت کرد، این مرگ یک پدر است این مرگ یک خانواده است.»



## من عاشق ایرانم

شایان که سفرهای زیادی را تجربه کرده است، می‌گوید: «از سفر که به ایران برمی‌گردم شاید خیلی‌ها بگویند افسردگی نمی‌گیری و وقتی از آن همه امکانات و فناوری برمی‌گرددی به ایران؟ اصلا چرا برمی‌گرددی؟ و آن‌جا زندگی نمی‌کنی. من عاشق و دیوانه سرزمینم ایرانم. هیچ جای دنیا این همه عشق و مهر بانی را نمی‌توانی ببینی. من برمی‌گردم که یاد بگیرم بهتر زندگی کنم و هر چه را یاد گرفتم خالصانه یاد بدهم. من دنیا دیده نیستم ولی به کشورهای مختلفی سفر کردم؛ چین، عمان، عربستان، قبرس و ویتنام. هیچ جای دنیا مردمی به مهر بانی و خون گرمی ایران ندارد. وقتی از کشورهای دیگر به ایران برمی‌گردم و زیر آسمان کشورم نفس می‌کشم بهترین حس را دارم. کجای دنیا یک نفر با هزاران مشکل و دغدغه فکری بخشی از پولش را عاشقانه در اختیار هموطن خودش می‌گذارد. در خیلی از کشورهای کارتن‌خواب‌هایی هستند که شاید از گرسنگی و سرما کنار خیابان از بین بروند و خیلی از مردم بی‌تفاوت از کنارشان می‌گذرند ولی در ایران جان‌شان برای هم در می‌رود. این طور مردم عاشقی را در کجای دنیا سراغ داریم؟ راستش اولین جرقه این که به بیمارستان و بیماران کمک کنم، وقتی بود که از ویتنام برمی‌گشتم و ویدئویی را دیدم که پدري در داروخانه برای هزینه دار و مانده بود و مردی با تمام مردانگی که شاید خودش خیلی به لحاظ مالی تأمین نبود با دل و مرامی بزرگ، هزینه دارو را پرداخت کرد. دوست داشتم آن لحظه آن مرد را در آغوش بگیرم و مردانگی او را بپذیرم. از آن لحظه فکر کمک به بیمارستان به ذهنم رسید.»

بعد هفت، هشت ماه بچه‌های بلاگر خیلی خفنی با پیج‌های میلیونی می‌رفتند و این کار را انجام می‌دادند. دقیقا یادم هست سناریوی فیلم‌شان دقیقا همان چیزی بود که من ساخته بودم و انگار بازیگر عوض شده بود. نمی‌دانم چطور حسم را بیان کنم؛ یعنی بهترین حسی بود که می‌توانستم داشته باشم. زندانی‌های زیادی پس از آن ویدئو آزاد شدند. البته قبل از این که من این کار را کرده باشم سلبریتی‌های زیادی این کار را انجام می‌دادند. مثلا آقای چاووشی و سلبریتی‌های دیگر هم به جمع آن‌ها اضافه شدند. ولی من فکر می‌کنم بلاگری را نداشتیم که این کار را انجام داده باشد و من تقریبا جزو اولین نفرات بودم که بعد خدا را شکر بقیه دوستان هم در این چرخه آمدند.»

## شاید همه دنیای او همان صد هزار تومان بود

کم‌کم سراغ پست اخیر شایان صدیقی می‌رویم که طی آن هزینه عمل قلب یک دختر چهره‌اتامین کرد؛ و دوباره واکنش‌های مردم می‌گوید: «باز خورد مثبت که بسیار است. البته برخی نظرها این بود که چرا خود بیمارستان این کار را انجام نمی‌دهد. خب بیماران خیلی زیادی هستند؛ یعنی شاید در سطح کشور هزاران نفر این وضعیت را دارند. بیمارستان که موظف نیست این کار را انجام بدهد. ما همیشه دوست داریم بگوئیم بقیه مقصر هستند. من دوست دارم آدمی باشم که هر چقدر هم شرایط سخت باشد کمکی در حد توان خودم انجام دهم ولی زیباترین بازخوردی که دیدم این بود که جوانی که مشخص بود دستش تنگ است به من پیام داده بود من چطور می‌توانم به دیگران کمک کنم؟ ولی این قدر این ارتباط خوب شکل گرفت و این قدر زیبا بود که هر شخصی شاید در حد صد هزار تومان که شاید همه دنیای او همین مقدار است و مثلا به میلیون هم فکر نکند، حاضر بود همان صد هزار تومان پول توجیبی‌اش را با همه مشکلاتی که دارد برای کارهای خیر بدهد.»

## حسی ماندگار در گوشه قلبتان

او در خصوص مشارکت مردم با شوق می‌گوید: «ما سعی کردیم که با بیمارستان صحبت کنیم و یک شماره مددکاری از خود بیمارستان امام رضا (ع) بگیریم که هر کسی در حد وسع و توان خودش کمک کند. جالب بود که بچه‌های خارج از کشور رقم‌های دلاری سنگین ۱۰ هزار دلار، ۲۰ هزار دلار کمک می‌کردند، یعنی برای کمک برای زندان‌ها هم خیلی از دوستان می‌گفتند که یک شماره کارت از خودت به ما بده که ما پول واریز کنیم. حقیقتا من برای هزار تومان هم مسئولم و این مسئولیت سنگینی است، یعنی شب خوابم نمی‌برد اگر از این هزار تومان کم شود و با خودم می‌گویم که توفردا چطور می‌خواهی جواب مردم ابدی؟ برای همین آن قضیه را من سپردم به خدا و گفتم که حالا برای مددکاری بیمارستان امسال به مناسبت تولدم یک شماره حساب بگیرم و خدا را شکر بیش از هزاران نفر هم استقبال کردند. با این که شاید نسبت به سال قبل مردم یک مقدار شرایط‌شان سخت‌تر شده باشد ولی باز هم هستند افرادی که دوست دارند کمک کنند و این بیماران عزیز را از وضعیت سخت بیماری و نداشتن هزینه درمان نجات دهند.»

## آن روز به دنیا آمدم

این کارشناس فیزیولوژی ورزشی ادامه می‌دهد: «این قضیه دو سال است دار اتفاقی می‌افتد، ان‌شاء... که عمری کنیم و تداوم داشته باشد. من کمک کردن را دوست دارم و از بچگی در ذاتم نهاده شده و دوست داشتم امسال با دعای خیر مادر و پدري شروع شود، همان طور که پدر این دختر ۹ ساله تماس گرفتند و حالا من خودم را در حد این القاب نمی‌دانم، ولی گفتند در

شایان راجع به شروع فعالیت پیج‌اش این طور می‌گوید: «از یک شکست شروع شد، البته این شکست دوباره پیجم نبود، چون پیج بسته‌ای داشتم که شاید ۱۰ نفر فالوئر داشت. من یک جایی به صورت حضوری کار می‌کردم که مرتبط با ورزش بود و یک روز صاحب‌کارم به من گفت از فرادسار کارنیا. آن‌جا مربی بودم، یعنی تقریبا سه سال پیش این اتفاق افتاد که این تجربه در لحظه اول بر ایم یک شکست سنگین بود. بالاخره آدم امید دارد، حساب و کتاب می‌کند، خانواده در کنارش است. این جابود که گفتم خدا هست و خودت. شروع کردم به فیلم‌برداری که اوایل بیشتر تجربی بود، بدون هیچ برنامه‌ریزی و خودم و خدا. کم‌کم دوست داشتم از یوتیوب و فضای مجازی یاد بگیرم. ویدئوهای زیادی کار کردم که بیشتر در زمینه‌های ورزشی بودند؛ به نوعی تلفیق سبک زندگی و ورزش. وقتی در هر کاری استمرار داشته باشید، شما صاحب سبک هستید. این موضوع در هر زمینه‌ای صدق می‌کند.»

## شیرین‌تر از جشن تولد

از شایان در باره این که چه شد تصمیم به انجام کارهای خیر گرفت، می‌پرسم که او با انرژی جواب می‌دهد: «قبل از هر نکته‌ای بگویم که دوست ندارم این موضوع را شود ولی دوست داشتم روز تولدم یک هدیه به خودم بدهم. البته با احترام برای همه دوستان عزیزم که بالاخره دور هم جمع می‌شوند، یک و شامی تهیه می‌کنند و جشن تولد می‌گیرند، دوست داشتم یک هزینه‌ای بکنم که تا سال‌ها پشت سرم دعای خیر پدر و مادری باشد. من پارسال تصمیم گرفتم که در زندان و کیل‌آباد زندانی را با یک هزینه شخصی آزاد کنم. وقتی شما آن‌جا می‌روید، ثبات می‌کنند که شما دارید این زندانی را با این مشخصات به این دلیل آزاد می‌کنید و خدا را شکر باز خورد به شدت مثبتی داشت.»

## یک سناریو و شاید هزاران بازیگر

این مربی جوان دوباره آزادی یک زندانی ادامه می‌دهد: «واکنش دیگران هم به شدت خوب و جالب بود و من دیدم که

